

تاریخ اندیشه فلسفی در غرب

www.ketab.ir

نویسندگان: نیلز گِلج و گانر اسکربکی

مترجم: دکتر محمد آگاه

سرشناسه: اسکریک، گونار | Skirbekk, Gunnar | عنوان و نام پدیدآور: تاریخ اندیشه فلسفی در غرب / نویسندگان گانر اسکریک و نیلز گلج؛ مترجم محمد آگاه. | مشخصات نشر: تهران: طرح نو، ۱۳۹۹. | مشخصات ظاهری: ۴۰ص؛ ۵/۲۱×۵/۱۴س.م. | فروست: فلسفه | شابک: ۳-۱۱۱-۴۸۹-۹۶۴-۹۷۸ | وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا | یادداشت: عنوان اصلی: A history of | یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "A history of Western thought: from ancient Greece to the twentieth century" به فارسی ترجمه شده است. | یادداشت: نمایه | موضوع: فلسفه — تاریخ | موضوع: Philosophy – History | شناسه افزوده: گیلی، نیلس، ۱۹۴۷ - م. | شناسه افزوده: Gilje, Nils | شناسه افزوده: آگاه، محمد، ۱۳۳۹ - مترجم | رده‌بندی کنگره: ۷۲B | رده‌بندی دیویی: ۱۹۰ | شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۰۸۴۷۴



www.ketab.ir

عنوان: تاریخ اندیشه فلسفی در غرب
نویسندگان: نیلز گلج و گانر اسکریک
مترجم: دکتر محمد آگاه | ناشر: طرح نو
نوبت چاپ، سال انتشار: اول، ۱۳۹۹ | شابک: ۳-۱۱۱-۴۸۹-۹۶۴-۹۷۸
ویراستار: رضا اسمخانی | نمونه‌خوانی، طراح روی جلد و صفحه‌آرا: تیم ماهیوک
لیتوگرافی: جامع هنر | چاپخانه: الوان
شمارگان: ۷۰۰ نسخه | قیمت: ۱۸۵۰۰۰ تومان
حق انتشار: همه حقوق محفوظ است



فهرست

۱۷	 مقدمه
۲۳	 بخش ۱: فلسفهٔ ماقبل سقراط
۲۴	 دولت‌شهر یونان: انسان در جامعه
۲۶	 تالس
۳۳	 آناکسیماندر و آناکسیمنس
۳۵	 هراکلیت، پارمنیدس و زنون
۳۸	 پارمنیدس
۴۰	 زنون
۴۱	 فیلسوفان میانجی: امپیدوکلس و آناکساگوراس
۴۱	 امپیدوکلس
۴۲	 آناکساگوراس
۴۳	 دموکریتوس
۴۷	 فیثاغورثیان
۴۹	 نگاهی گذرا به اندیشه هندی‌ها و چینی‌ها
۴۹	 پیشینهٔ فلسفهٔ هندی‌ها
۵۲	 اوپانیشادها
۵۵	 فلسفه بودائیست
۵۸	 بهاگاواد-گیتا
۶۰	 کنفوسیوس
۶۳	 فلسفه تائوئیست
۶۵	 بخش ۲: شکاکان و سقراطیان

۶۶	شکاکان
۷۰	گورگیاس
۷۱	تراسیماخوس
۷۲	پراتاگوراس
۷۹	سقراط
۸۷	بخش ۳: افلاطون - نظریه ایده و دولت آرمانی
۹۰	شناخت و بودن
۹۰	ایده‌ها و شناخت
۹۴	ایده‌ها و خیر
۹۷	عشق و تحصیل
۹۸	اشکالاتی بر تئوری ایده‌ها
۹۹	ایده‌ها و کلیت
۱۰۰	تمثیل
۱۰۳	نظریه ایده‌ها و نقش انسان
۱۰۴	جمهوری افلاطون و خیر
۱۰۴	آموزش و قشربندی اجتماعی
۱۰۹	قدرت و صلاحیت
۱۱۵	مرد و زن
۱۱۷	وظایف اخلاقی هنر
۱۲۱	بخش ۴: ارسطو - نظم طبیعی و انسان به عنوان «حیوان سیاسی»
۱۲۳	ایده یا ماده
۱۲۳	افلاطون و ارسطو
۱۲۴	ماده و خواص
۱۲۷	بودشناسی و شناخت‌شناسی
۱۲۷	برخی مفاهیم اساسی
۱۲۹	علل چهارگانه

- تغییر و جهان‌شناسی ۱۳۱
- فعلیت -- قوه و جهان‌بینی ارگانیک و سلسله‌مراتبی ۱۳۳
- ارسطو و زیست‌شناسی ۱۳۶
- شناخت و پراکسیس ۱۳۹
- صورت‌های شناخت ۱۳۹
- انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی ۱۴۴
- زندگی خوب ۱۴۸
- جامعه عادل ۱۵۰
- هنر، تقلید و پالایندگی ۱۵۶
- بخش ۵: پایان دوران کلاسیک ۱۶۱
- از دولت‌شهر یونان تا امپراتوری هلنیستی ۱۶۲
- صورت‌های فلکی جدید: فرد و قانون جهانی ۱۶۳
- اپیکوریسم -- تأمین رفاه فرد ۱۶۵
- رواقیون -- تأمین خوشبختی ۱۶۷
- نکات عمده فلسفه رواقیون ۱۶۷
- کلبیون ۱۶۹
- رواقیون یونانی - هلنیستی ۱۷۰
- رواقیون روم ۱۷۰
- نوافلاطونیان ۱۷۶
- شک‌گرایی ۱۷۷
- حواس موجب شناخت قطعی نمی‌شود ۱۷۸
- استقرا یک برهان معتبر نیست ۱۸۰
- قیاس منجر به شناخت جدید نمی‌شود ۱۸۰
- قیاس فرضیاتش را اثبات نمی‌کند ۱۸۱
- عقاید متعارض، دلایل مناسبی هستند ۱۸۱
- علوم و سایر رشته‌ها در دوران باستان ۱۸۴

۱۸۴	تاریخ‌نویسی
۱۸۵	طب
۱۸۸	رویه قضایی
۱۹۰	ریاضیات
۱۹۱	فیزیک و شیمی
۱۹۲	علوم نجوم
۱۹۳	متن‌شناسی
۱۹۴	دانشمندان زن در دوران باستان
۱۹۵	بخش ۶: مسیحیت و فلسفه
۱۹۹	پاپ و پادشاه: دو حاکم در یک دولت
۲۰۳	آگوستین -- ایمان -- عقل
۲۰۴	فلسفه و الهیات
۲۰۹	انکار شک‌گرایی
۲۱۲	آگوستین به عنوان یک نوافلاطون مسیحی
۲۱۴	علم و اراده
۲۱۷	مشکل قضایای کلی و اسکولاستیک
۲۱۸	واقع‌گرایی افلاطونی
۲۱۹	واقع‌گرایی ارسطویی
۲۲۲	توماس آکوئیناس
۲۲۳	قانون و عدالت
۲۲۸	بود شناسی
۲۲۸	بودن و موجود
۲۳۰	مقولات
۲۳۰	قوه و فعل
۲۳۱	علت
۲۳۱	صورت و ماده

۲۳۲	روح و بدن
۲۳۳	شناخت‌شناسی
۲۳۶	انسان‌شناسی و فلسفه اخلاقی
۲۳۹	خدا و جهان
۲۴۰	هستی‌شناسی آنسلم
۲۴۱	استدلال هستی‌شناسانه آکوئیناس برای وجود خدا
۲۴۳	استدلال علی آکوئیناس برای وجود خدا
۲۴۳	استدلال آکوئیناس برای اثبات وجود خدا بر اساس ضرورت
۲۴۳	استدلال آکوئیناس برای وجود خدا بر اساس ایده بالاترین کمال و بودن
۲۴۴	استدلال غایت‌شناسی آکوئیناس برای وجود خدا
۲۴۴	مسأله شر
۲۴۵	مارسل دو پادو و ویلیام آکام
۲۴۵	از استنتاج تا شک‌گرایی
۲۴۸	مارتین لوتر -- اراده‌گرایی و نام‌گرایی: ایمان محض
۲۵۳	سنت دانشگاهی
۲۵۹	علم و فلسفه عربی
۲۶۵	بخش ۷: فروغ علوم طبیعی
۲۶۶	مناقشه در مورد روش
۲۷۵	علم نجوم -- کوپرنیک و کپلر
۲۷۵	علوم و مفهوم تجربه
۲۷۷	کوپرنیک و سیستم خورشیدمرکزی
۲۷۹	کپلر و مدار سیاره‌ها
۲۸۰	قوانین حرکت سیاره‌ای کپلر
۲۸۱	فیزیک -- گالیله و نیوتن
۲۸۱	کشفیات جدید
۲۸۴	مواضع گالیله

۲۸۷	 ساختارشکنی جهان و مادی شدن طبیعت
۲۹۳	 نیوتن: پیروزی فیزیک
۲۹۵	 علوم زیست‌شناسی
۲۹۸	 انسان به عنوان سوژه
۳۰۰	 تغییر پارادایم در مکانیک
۳۰۲	 تغییر پارادایم در نورشناسی
۳۰۵	 بخش ۸: رنسانس و سیاست واقعی -- ماکیاولی و هابز
۳۰۶	 ماکیاولی -- سیاست به معنای اعمال نفوذ زیرکانه manipulation
۳۱۳	 سیاست بر اساس قرارداد -- قانون طبیعی
۳۱۳	 التوسیوس و گروتیوس
۳۱۶	 هابز - فرد و صیانت نفس
۳۱۶	 تشبیه جامعه به مکانیسم یک ساعت
۳۲۶	 قانون طبیعی در حکم حکومت عقل
۳۲۷	 نظریه حرکت
۳۲۹	 آزادی و لیبرالیسم
۳۳۱	 بخش ۹: شک و ایمان - انسان‌محوری
۳۳۲	 دکارت - روش شک و اعتماد به عقل
۳۳۲	 شک می‌کنم پس هستم
۳۳۶	 خدا و عقل‌گرایی
۳۴۱	 جهان‌بینی مکانیکی و رابطه بین روان و جسم
۳۴۳	 پاسکال -- عقل جان
۳۴۴	 ویکو - تاریخ به عنوان یک مدل
۳۵۳	 بخش ۱۰: عقل‌گرایی به مثابه یک فلسفه نظام‌مند
۳۵۴	 اسپینوزا -- خدا طبیعت است
۳۵۵	 ماده و ویژگی آن
۳۶۲	 ضرورت و آزادی

مقدمه

چرا فلسفه می‌خوانیم؟ پاسخ مختصر این است که فلسفه بخشی از توشهٔ روشنفکری است که ما به همراه داریم - خواه آن را بدانیم و خواه ندانیم - و ممکن است که ما با آن آشنا شویم.

ما می‌توانیم پاسخ یا پرسش فوق را با معمای زیر حل کنیم: برخی معتقدند که نباید مانع حیات دیگران شد. هم‌زمان برخی دیگر معتقدند که باید از کشورشان دفاع کنند. آن‌ها در صورت وقوع جنگ چه می‌کنند؟ اگر آن‌ها به نیروهای مسلح بپیوندند با این حکم متعارض روبرو می‌شوند که نباید سایر مردمان را کشت اما اگر آن‌ها از پیوستن به نیروهای متعارض اجتناب ورزند آن‌گاه با این حکم متعارض روبرو می‌شوند که باید از کشورشان دفاع کنند. آیا راه‌حلی برای حل این معما وجود دارد؟ به عنوان مثال آیا یک حکم از حکم دیگر بیادنی‌تر است. اگر چنین است پس چرا مردم باید بپرسند که تا چه اندازه عمل نظامی در یک وضعیت خاص زندگان را نجات خواهد داد؟ آن‌ها باید این نوع حکم‌ها را از همه جهت بیازمایند. هرچه عقل در این نوع پرسش‌ها عمیق‌تر اندیشه کند، فلسفی‌تر خواهد شد.

در زندگی روزمره پیش‌فرض‌های فلسفی - خواه درست خواه غلط - بر اساس این پرسش‌ها و پاسخ‌ها ساخته می‌شود. این پیش‌فرض‌ها هم شخصی‌اند، یعنی در مورد زندگی شخصی خودمان‌اند و هم عمومی‌اند، یعنی به دنبال یافتن یک بینش صحیح تا حد ممکن‌اند. اگر ما بر این روش پیش‌رویم کارمان فلسفی خواهد بود و می‌توانیم از اندیشه و عمل دیگران درس بیاموزیم. پس علت ضرورت مطالعه مشخص گردید.

ما همچنین می‌پرسیم: فلسفه به ما چه می‌آموزد؟ آیا امروزه علم به ما هرآنچه را که بخواهیم بدانیم نمی‌آموزد؟ از آن‌جا که علم نمی‌تواند در باب

هنجارها و ارزش‌ها استدلال کند لذا ما می‌توانیم مشکلات هنجاری را با توسل به قوانین حل کنیم. مثلاً جامعه ما تبعیض نژادی را از لحاظ قانونی منع می‌کند. بنابراین چه کاری باقی می‌ماند تا فلسفه آن را انجام دهد؟

البته اگر ما در جامعه‌ای زندگی کنیم که در آن نژادپرستی مشروع باشد آیا ناچاریم که بدان احترام گذاریم؟ اگر ما مخالف آن باشیم به راه حل بین‌المللی حقوق بشر که تبعیض نژادی را منع می‌کند متوسل می‌شویم. اما چگونه می‌توانیم منکران حقوق بشر را قانع سازیم؟ از این جاست که باید برای توجیه این امر گامی فراتر نهیم و متوسل به عقاید مذهبی یا برخی اصول بنیادین و بدیهی در باب عدالت شویم اما چگونه می‌توانیم مردم را در این امر ترغیب کنیم درحالی که آن‌ها عقاید مذهبی گوناگون دارند یا اصول دیگری را بدیهی می‌دانند؟ یک راه حل احتمالی این است که سنجش زیر را دنبال کنیم:

تفاوت بین دانستن و ایمان به دانستن نقطه تمیزی است بین ارائه دلیل کافی برای درستی و نادرستی یک قضیه و عدم ارائه چنین دلیلی. پس سؤال در مورد این که ما تا چه حد می‌توانیم بدانیم که برخی هنجارها به طور جهان شمول الزامی‌اند، تبدیل می‌شود به این که آیا دلیل کافی برای جهان شمولی آن داریم یا خیر؟ البته این دلایل شخصی نیستند. اگر دلیلی ارزشمند باشد برای همه ارزشمند خواهد بود و ارزشی یکسان خواهد داشت بدون آن که صاحب دلیل را در نظر آوریم. بنابراین یک استدلال قوی آن است که در برابر انتقادات و بحث‌های مخالف پابرجا بماند. فقط ادعایی که به صورت باز و آزاد در برابر عقاید گوناگون مردم قرار می‌گیرد می‌تواند ارزشمند باشد.

حال تمایز بین آن چه هست و آن چه باید باشد مشخص است. علم آن چه را که هست توصیف می‌کند و توضیح می‌دهد اما نمی‌تواند توضیح دهد که چرا چیزها باید باشند. این تمایز ممکن است منطقی به نظر برسد: به عنوان مثال علم می‌تواند بگوید که چرا ما باید برای رسیدن به یک هدف خاص - مثلاً موفقیت در یک امتحان - چیزی را بیاموزیم و ما می‌توانیم توضیح دهیم که چرا

ما باید برای یک شغل خاص امتحان دهیم. البته این سؤالات «بایدی» اهداف نسبی را دربرمی‌گیرد که در ارتباط با اهداف دیگر وسیله‌اند. علم نمی‌تواند پاسخ دهد که چرا ما باید اهداف غایی را در یک سلسله هدف-وسیله ترجیح دهیم.

البته همچنان علم می‌تواند تأثیر زیادی بر رفتار و اعمالمان داشته باشد. علاوه بر این علم می‌تواند عقاید مردم را بر اساس گفتار و رفتارشان توضیح دهد. علم نشان می‌دهد که چگونه هنجارها در جامعه پیاده می‌شوند اما نمی‌تواند لزوم جهان‌شمولی برخی از هنجارها را تأیید کند. البته این بدان معنا نیست که این هنجارها برای ما که در جامعه‌ای دیگر زندگی می‌کنیم ضرورت ندارد و همچنین بدین معنا نیست که این هنجارها که در فلان جامعه الزام‌آور است (مثلاً مراسم قربانی کردن انسان برای خدای باران) واقعاً توجیه‌پذیرند. مثلاً ممکن است که ما هنجارهای یک جامعه را که بچه‌های ناقص را سر راه می‌گذارند درک کنیم بی‌آنکه آن را به عنوان یک ارزش بپذیریم. شناخت هنجارهای الزامی به معنای قبول آن‌ها به عنوان یک ارزش فراگیر نیست. بنابراین، به عنوان مثال، انسان‌شناسان اجتماعی که هنجارهای یک جامعه را توصیف می‌کنند منظورشان این است که این هنجارها در آن جامعه الزام‌آور است.

ما در این جا بیش از این به مسائل فوق نمی‌پردازیم. زیرا در این مورد کتابی باید نوشت. ما در این جا فقط اشاره‌ای مختصر به مسائل هنجاری کردیم که در زندگی روزمره مان نقش دارند. این گونه مسائل، ما را به سوی اصول گوناگون و فلسفه می‌کشاند تا بدین ترتیب عمل خود را به لحاظ فلسفی توجیه کنیم.

ما می‌خواهیم در مورد رابطه علم و فلسفه که عنوانی پیچیده است به اختصار توضیح دهیم: نتایج علمی به وسیله پیش‌فرض‌های مفهومی و روش‌شناسانه مشخص می‌شود. این پیش‌فرض‌ها شالوده طرح علمی بحث‌انگیز هستند. ما این نکته را می‌توانیم عملاً ملاحظه کنیم. مثلاً زمانی که یک کارخانه هیدروالکتریک ساخته می‌شود از زوایای اقتصادی، زیست‌محیطی، جامعه‌شناسی و تکنولوژیکی یا از منظر گروه‌های مختلف قابل بررسی است. از آن جا که این نظرات گوناگون

از زوایای مختلف بیان می‌شوند، لذا یک دیدگاه نمی‌تواند تمام واقعیت‌ها را بیان کند. ما برای درک واقعی یک مسأله - خواه ساختن کارخانه هیدروالکتریک باشد خواه تمرکز دادن به یک سیستم مدرسه - باید با دیدگاه‌های مختلف پیرامون آن موضوع آشنا شویم. اگر این تحلیل را در مورد دیدگاه‌های مختلف، کاوش یا کندوکاو فلسفی بنامیم آن‌گاه می‌توانیم بگوییم که چنین جستار فلسفی زمانی مناسب است که با مسائلی مواجه شود که توسط رشته‌های مختلف عرضه می‌شود. این امر به ما کمک می‌کند تا از برخی دیدگاه‌های همه‌جانبه در یک تمدن در برابر یک‌سونگری که خطر امتیزه کردن دارد حمایت کنیم.

ما در این مقدمه سعی کرده‌ایم تا نشان دهیم که چگونه مسائل فلسفی مطرح می‌شود. سپس بر اساس درک‌مان از آنچه مسائل فلسفی را مشخص می‌کند پیش می‌رویم. دیگران بر موضوعات و سایر شیوه‌های تفکر اصرار می‌ورزند. این نکته مهمی است زیرا آن‌چه ما فعلاً اشاره کرده‌ایم الگوی این کتاب را شکل می‌دهد: مقدمه‌ای بر تاریخ فلسفه اروپا با تأکید بر مسأله حقوق طبیعی و گسترش علم و عقلانیت علمی. تهدیداتی علیه این پرده نقش‌دار شده است - اما این دو به مراتب قدیمی‌ترین و مهم‌ترین هستند.

در مقایسه با سایر شرح‌های تاریخ فلسفه، ما سعی کرده‌ایم تا از برخی رویدادهای ناچیز اجتناب ورزیم. یک تاریخ فلسفه همواره با مهر دیدگاه‌های آکادمیک نویسنده، سابقه دانش، زمینه‌های پژوهش و جهت‌گیری فرهنگی همراه است. در نتیجه هر عرضه‌داشت تاریخی یک دیدگاه را از تفکر قبلی ارائه می‌دهد. به‌طور اجتناب‌ناپذیری هر کسی بر چیزی تأکید می‌کند که آن را در تنوع تاریخی مهم و متداول می‌داند. هیچ‌کس قادر نیست که ماکیاولی، مارکس و هایدگر را با عینک بی‌طرفی مطالعه کند. خطاست که نویسندگان فکر کنند می‌توانند یک تاریخ فلسفه یا شرح تاریخی را از نقطه‌نظر یک دیدگاه ابدی یا الهی بنویسند. این مربوط به همه مورخان فلسفه است خواه برایشان خوشایند

باشد خواه خوشایند نباشد. مورخان مونس هاوزن^۱ها^۱ نیستند که بتوانند خود را از وضعیت آکادمیک و فرهنگی شان رها سازند.

همچنین فلاسفه قدیمی ادعا کرده اند که حقیقت را گفته اند. آن ها با عصر ما به همان اندازه عصر خودشان چالش داشتند. پس ما می توانیم فقط افلاطون و ارسطو را با رجوع به گفته های شان جدی بگیریم. این مطلب، می فهماند که ما قادریم گفتمانی به وجود آوریم که به ما امکان می دهد تا نقطه نظرهای خود را در مقابل دیگران بیازماییم. به همین خاطر فلسفی کردن تاریخ فلسفه با بازسازی نیم بند انگاره های گذشته فرق دارد؛ همچنین ما سعی داریم فیلسوفان گذشته را بر اساس پیش فرض های شان دریابیم و همزمان در تلاشیم تا یک گفتمان بین آن ها ایجاد کنیم. ما می خواهیم هم گوش فرا دهیم و هم به صحبت ها پاسخ دهیم.

به هر حال تاریخ تفکر غرب در برخی حوزه ها با تاریخ فلسفه کنونی متفاوت است. به طور کلی، قابل قبول است که انقلاب صنعتی در آغاز عصر مدرن با جهان بینی رایج چالش داشت و سؤالات شناخت شناسانه و اخلاقی جدیدی مطرح کرد. به همین خاطر ما راهکارهای کوپرنیک، کپلر و نیوتن را در تمام بررسی های تاریخ فلسفه می یابیم. ما با این عقیده شریکیم. همچنین معتقدیم که طلوع علوم انسانی و انقلاب در درون علوم اجتماعی، سؤالات مشابهی را برانگیخت. این کتاب یک گام فراتر از متون سنتی برمی دارد، متونی که به طور کلی خود را در بحث از تأثیر علوم طبیعی کلاسیک بر جهان بینی مان و دیدگاه ما از انسان محدود می سازند، علوم که با نام داروین، فروید، دورکهایم و وبر همراه است چالش های فلسفی مهمی را پدید می آورند. در نتیجه در این کتاب خواننده به یک راهکار نسبتاً گسترده در باب علوم انسانی، علوم اجتماعی و تحلیل روان شناختی دست می یابد.

قبل از مطالعه این کتاب، چه بخواهید از آغاز شروع کنید و چه از آخر، مفید است به خاطر بسپارید که شما می توانید یک متن فلسفی را به چند روش بخوانید:

۱- مونس هاوزن (Munchausen) یک شخصیت نجیب زاده آلمانی در آثار ادبی آلمان است که داستان های تخیلی و ماجراجویانه بیان می کرد.

۱- سعی کنید آن چه را گفته می‌شود بفهمید. در این جا مهم است که بر منابع اولیه تأکید شود اما برای درک مسائل فلسفی اغلب مفید است که یادداشت‌های متن را مطالعه کنید. در این نگرش مهم است که هر متنی از منابع اولیه را به عنوان جزئی از پیکره متن مربوطه در نظر آوریم و متن را در یک منظر وسیع‌تر، که برگرفته از تاریخ ایده‌ها است ببینیم.

۲- همچنین متن برگرفته از جامعه‌ای است مشروط به شرایطی. بنابراین مفید است که متن را در یک محیط تاریخی در نظر آورید. همچنین این امر شامل تحلیل‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی می‌شود. مثلاً وضع خانوادگی، طبقه اجتماعی یا منافع سیاسی که احتمالاً بر نویسندگان و معاصرانشان اثر گذاشته است.

۳- هدف عمده یک متن فلسفی بیان چیزی است که به‌جهتی درست است. این نکته فلسفی تنها زمانی قابل درک است که ببینیم آنچه این متن‌ها می‌گویند تا چه اندازه صحیح است. این امر مستلزم نوعی گفتگو با متن است. یعنی عقاید خود را در مقابل متن قرار دهیم. فیلسوفان فقط به آن چه هگل می‌گوید اکتفا نمی‌کنند یا به تأثیر شرایط جامعه هگل بر ایده‌های او بسنده نمی‌کنند. آن‌ها می‌خواهند بدانند که آیا ایده‌های او دارای ارزش است یا تا چه حد ارزش دارد.

تلاش آغازین فلاسفه پرسیدن است. این کاری است که ما باید برای خودمان انجام دهیم. البته ممکن است که دیگران ما را در این راه یاری رسانند. هیچ پاسخ نهایی در آغاز و حتی پایان یک کتاب وجود ندارد. البته همان‌طور که لائوتسه می‌گوید: سیاحت در یک‌هزار مایل با برداشتن اولین گام شروع می‌شود. این امکان به وجود می‌آید که برای طرح سؤال بتوان به برخی قواعد رجوع کرد و معنای واقعی آن را روشن نمود. تحلیل‌ها و انتقادات در یک روش کاملاً جدید امکان‌پذیر می‌شود.